

امپراتوری عثمانی و اصلاحات؛ مدحت پاشا(1)

م. طیب گوک بیلگین
ترجمه: حسن حضرتی(2)

منبع: فصلنامه تاریخ اسلام، شماره 12

در سده نوزدهم میلادی، امپراتوری عثمانی به واسطه آشنایی با فرهنگ مغرب زمین و از طرف دیگر مواجهه با موانع ساختاری در درون جامعه خویش به انجام اصلاحاتی در ابعاد مختلف دامن زد. به دوره ای که این اصلاحات انجام گرفته است عصر تنظیمات اطلاق می شود. تنظیمات در اصل در 26 شعبان 1255 قمری برابر با سوم نوامبر 1839 میلادی با اعلان فرمان تنظیمات خیریه آغاز گردید.

بدون تردید یکی از بازیگران تأثیرگذار اصلاحات عثمانی مدحت پاشا است که در مقام یکی از دولتمردان تجددگرا خود را شناسانده است. نوشتار حاضر ترجمه مدخل ((مدحت پاشا)) از دایره المعارف بزرگ اسلامی به زبان ترکی استانبولی می باشد که در آن مولف به طور مبسوط به زیست نامه و کارنامه سیاسی این شخصیت بزرگ پرداخته است.

واژه های کلیدی: امپراتوری عثمانی، اصلاحات، مدحت پاشا، تنظیمات.

مدحت پاشا یکی از دولتمردان امپراتوری عثمانی، صدراعظم و بانی مشروطه اول است. حاجی علی افندیزاده، متولد روس چوک، فرزند حاجی حافظ محمد اشرف افندی است. در صفر 1238 قمری (نیسان - مائیس 1822م) در استانبول دیده به جهان گشود. نام او احمد شفیق بود و به واسطه این که در سن ده سالگی همه قرآن را حفظ کرده بود به حافظ شفیق ملقب شد. در سن یازده سالگی با انتصاب پدرش به مقام نایبی ویدین (vidin)) همراه وی به آن جا رفت و سال بعد وقتی همراه آن ها به استانبول بازگشت با معرفی رئیس الکتاب پاشا، به کار دفتری در دیوان همایونی مشغول شد. نگارش دیوانی را در مدت شش ماه آموخت و بدین وسیله با نشان دادن شایستگی خود، و بر اساس سنت معمول مانند کاتبان مطرح، لقب ((مدحت)) را برای خود برگزید و از آن پس به این نام شناخته شد.

مدحت پاشا در 1251 قمری (1835 - 1836م) با انتخاب پدرش به نیابت بخش لوفجا مجبور شد به آن جا عزیمت کند. او در آن منطقه کاری را که ابتدا در ویدین آغاز کرده بود و آن آموختن علوم عربی بود ادامه داد. يك سال بعد، با بازگشت به استانبول، علاوه بر تحصیل دروس طلبگی به کارهای دیگری هم مشغول شد. این بار، هم کار دفتری را ادامه داد و هم در جامع فاتح از عالمان بزرگی مانند محمد افندی تورانلی و شریف افندی زاگرالی و شیخ محمد افندی، نحو، منطق، معانی، فقه و حکمت را آموخت. همچنین از محضر مشاهیر بزرگی مانند کدخدا زاده عارف و ملا شیخ مراد افندی (از صاحبان علم و عرفان) برای فرا گرفتن زبان فارسی بهره برد. هر چند در 1254 قمری (1838م) در دفتر باب عالی که برای اولین بار تشکیل شده بود و نیز در مکتب عرفانیه که کاتبان را به آن جا می فرستادند مدتی تحصیل کرد، اما چون آن چه را در آن جا تعلیم می شد پیش تر آموخته بود مکتب را ترک کرد و به تحصیل دروس دینی ادامه داد.

در 1256 قمری (1840م) به دفتر رسائل نخست وزیر (sadret mektubi kalemi) منتقل شد. دو سال بعد در تلاش برای کسب موفقیت روز افزون، برای عزیمت به شهرهای خارج از مرکز با حقوق ماهیانه 2500 غروش [یکصد لیره ترك] به معاونت دبیری تحریرات شام منصوب شد. بعد از دو سال و نیم اقامت در آن جا و به دنبال جدایی ایالت صیدا به استانبول بازگشت و این دفعه با دیوان رسائل سامی بکر پاشا ابتدا به قونیه (1261 ق)، سپس به کاستامون (1263 ق) رفت، بعد در 1264 قمری (1848م) به استانبول بازگشت و ازدواج کرد. او در این اثنا به مدارج مختلفی هم دست پیدا کرد. در 1259 قمری رتبه خواجگانی را به دست آورد و یک سال بعد رتبه رابعه و متعاقب آن رتبه ثالثه را کسب کرد. در سال 1265 قمری (1849م) با تأیید و حمایت رفعت پاشا رئیس مجلس اعلا با حمایت عمومی زیادی که کسب کرده بود به دفتر پروتکل های مجلس منتقل شد. در 1266 قمری (1850م) با دریافت رتبه ثانیه، ممیزی این دفتر را هم به دست آورد و در سال بعد با رتبه ای متفاوت به عنوان سر نماینده انتخاب شد. مدحت افندی بر اساس وظیفه ای که به او محول شده بود با بر عهده گرفتن مسوولیت گمرک شام و حلب، اختلافی را که بین میگیرویچ جزایرلی اوغلو (Migird.c Cezayirli - oglu) و میثاق صراف (Misak Sarraf) بر سر سی هزار کیسه آقچه [پول نقره ای] خزانه داری اتفاق افتاده و به مسأله بغرنجی تبدیل شده بود مورد تحقیق و تفحص قرار داد و در همان زمان برای بررسی عملکردهای اشتباه و زیان بار مارشال قبرسی (محمت پاشا) مشاور لشکر عربستان که منجر به تبعید او شده بود اعزام شد. او این وظایف را در طول شش ماه به نحو احسن انجام داد و آن چه را که به خزانه باید بر می گشت با اضافاتش و هر مطالبه دیگری که وجود داشته به شکل مناسبی برگرداند و نتیجه تحقیقاتش را درباره دروزی بودن محمت پاشا و خطاهایی که از او سر زده بود و مسوولیت هایی که در این باره متوجه او بود ارائه کرد و بر ضرورت عزل وی تأکید ورزید. او برای این موفقیت ها به ویژه از سوی صدر اعظم رشید پاشا مورد قدردانی قرار گرفت. از این پس در مجلس اعلا با ریاست رشید پاشا با سرکردگی وکلایی چون عالی رشدی و رفعت پاشا [او] با لیاقت و اعتمادی که در مذاکرات مهم مجلس از خود نشان داد و نظر آن ها را به خود جلب کرد، بیش تر مورد توجه قرار گرفت. با ریاست شکیب پاشا در مجلس اعلا امور دفتری احکام عدلیه در روم و آناتولی به دو قسمت تقسیم شد و مدحت پاشا با رتبه عالی خود (پایه دوم) به عنوان کاتب دوم آناتولی منصوب شد. بعد از مدتی با به دست گرفتن صدارت توسط محمت پاشا قبرسی، با تحقیق و تفحصی که مدحت پاشا درباره او پیش تر انجام داده بود، توجه به سوی او افزایش یافت و این بار او با شکایاتی که از سفارات انگلیس و فرانسه از بی نظمی سربازان مستقر در بالکان و سوء استفاده های مأموران خرده پا ارسال شده بود، برای تفحص در این باره و برای ادای وظیفه و نشان دادن صلاحیت خود به روملو و مناطق سمت راست آن (sag kolundaki) اعزام شد (1854/1855 م = 1271 ق) و در طول شش ماه در انجام وظیفه فوق در مناطق Cuma, Sumnu و islimiye, ماند و مقصران را سر جای خود نشانده و آن ها را محاکمه و به جزای اعمال شان رساند. در بازگشت، به مقام صدارت - رشید پاشا - در خصوص انجام دادن اصلاحاتی، لایحه ای را تقدیم کرد و دیدگاه ها و نظریاتش را به عرض او رساند.

مدحت افندی، بعد از آن به خاطر زلزله بزرگ و فلاکت باری که مردم بورسا دچار آن شده بودند، از سوی حکومت برای رساندن کمک های دولتی و تسلاهی خاطر بازماندگان به آن جا اعزام شد. بعد از برگشت به وظایف قبلی خود ادامه داد، اما با جدا شدن مصطفی رشید پاشا از صدارت و رفتن او به مصر، و همچنین رفتن عالی پاشا به اروپا و ظهور مجدد محمت پاشا قبرسی به عنوان قائم مقام صدارت، باعث شد تا علیه مدحت افندی ادعاهای تازه ای مطرح شود و آن این بود که از 1269 قمری / 1853 میلادی در حالی که تعهد مقاطعه کاری مأموران دولت اکیدا ممنوع شده بود، گفته شد که وی در مقاطعه بالیک خانه استانبول شرکت کرده و متهم شده بود که به زیان دولت

عمل کرده است. صدر اعظم با پذیرش این اخبار و اسناد و اتهاماتی که علنا به مدحت افندی نسبت داده می شد، با نوشتن نامه هایی به مجلس وکلا، محاکمه او را خواستار شد. مجلس اعلا با حضور تمامی وکلا و رجال دولتی، محاکمه او را آغاز نمود، اما مدحت پاشا با ارائه اسناد و مدارک محکم تیرئه و به دنبال آن از اعتبار بالایی برخوردار شد.

او بعد از معاهده پاریس (1856م) به همراه رشید پاشا، عالی پاشا و یوسف کمال پاشا موقعیت قبلی خود را دوباره به دست آوردند. پس از آن مدحت افندی برای تحقیق و تفحص درباره میرزا سعید پاشا والی سیلیستره (silistre) و همچنین معمر پاشا والی ویدین، اعزام شد و پس از آن در تیرنوال (Tirnovall) حوادثی را که از طرف بلغاریها به وقوع پیوسته بود جمع و جور کرد و بدین وسیله مسئولیت مضاعفی را برای خود به وجود آورد که انجام دادن آن به عهده او گذاشته شد (1857م). او وظایف محوله را به نحو احسن انجام داد و اسناد مربوط را به مجلس اعلا و مجلس وکلا تقدیم و از طرف آن ها مورد تایید قرار گرفت. اما برای این که افرادی که عزل شده بودند از نزدیکان دربار بودند، تحقیقات مدحت افندی مورد پذیرش طرف مقابل قرار نگرفت و برای تفحص مجدد به فرد دیگری سپرده شد. مدحت پاشا که آزرده خاطر شده بود با کمک صدر اعظم عالی پاشا مدتی برای استراحت و درمان به اروپا رفت (1858م) و شش ماه در پاریس، لندن، بروکسل و وین گذراند. در این مدت علاوه بر افزایش تجربیات خود، در ابتدا تقویت زبان فرانسه را که ضرورتش را به شدت حس می کرد، دنبال کرد. او پس از بازگشت به وطن به ریاست کاتبان مجلس اعلا گماشته شد (1859م). مدحت افندی در این اثنا درباره مظنونان واقعه کوللی (Kuleli) برای بازرسی و استنطاق به همراه سر فرمانده رضا پاشا، مأموریت یافت. او در انجام این وظیفه در برخورد با آن ها اندکی سخت گیری به خرج داده بود. محمت پاشا قبرسی در سومین دوره صدارتش، در سیاحت مدققانه ای که به مناطق روس چوک، ویدین و نیش داشت در اولین اقدام به دو مأموریت مدحت افندی به آن منطقه ها اشاره و خدمات او را مورد تقدیر قرار داد و پیشنهاد انتصاب او را به مقام والی گری نیش با حفظ سمت وزارت، به سرای سلطان (Mabeyn) و باب عالی ارائه نمود و بعد از بازگشت به استانبول این مسأله را مورد تأکید قرار داد. از این رو، اقتدار و لیاقت مدحت افندی مورد تایید عبدالمجید قرار گرفت و این مسئولیت بر عهده او گذاشته شد (رجب 1277 = کانون دوم، 1861).

مدحت پاشا در نیش خود را والی بسیار کاردانی نشان داد؛ در ابتدای امر، با بررسی تحرکات راهزنان، تمام هم و غم خود را برای ایجاد آسایش امنیت و نظم اجتماعی برای اهالی مسلمان و خیرخواه به کار بست. سپس با ترمیم و بنای راه ها و پل های ایالت و دریافت مالیات با دو سال تعجیل و قبل از موعد، اقدام به احداث پادگان برای سربازان فتوح نمود و از مهاجرت پیاپی بلغاریها به صربستان جلوگیری کرد. از سوی دیگر، با انجام ملاحظاتی درباره مسائل مادی و مذهب در ساحت های اجتماعی و فرهنگی اصلاحات و تأسیسات زیادی به نفع خلق انجام داد. در کم تر از سه سال، با مشاهده پیشرفت های قابل توجه در این ایالت، باب عالی به سبب مدیریت ضعیف و وقوع هرج و مرج و نا امنی در جاهای دیگر، ایالت پریزرین (Prizrin) را به ((نیش)) الحاق کرد و مدحت پاشا ریاست آن جا را نیز در اختیار گرفت و بلافاصله در مناطق ایپک (ipek) نام ترکی قصبه ((یچ)) در یوگسلاوی و یکوا (yakava) منطقه ای در آلبانی اقدامات اصلاح طلبانه خود را آغاز کرد. در این میان، منازعات نژادی (خونی) را که بین آلبانیایی ها ایجاد شده بود، با بستن تاوانی برای آن ها متوقف کرد و عادت همیشگی گسیل سلاح را ترك و همانند ((نیش)) با ایجاد بنایی برای سربازان فتوح، راحتی مردم را فراهم نمود و بدین گونه در آن منطقه هم امنیت و آسایش را برقرار کرد (1863م).

با استقرار نظام در ((نیش)) و ((پریزرین))، از سوی بیگانگان و از جمله صربستان تحریکات و اعتراضاتی صورت

گرفت همچنین به علت وضعیت ایالت های ویدین و سیلیستره و عدم اداره مناسب آن ها و اقدامات روس ها برای تحریک بلغارها در ایجاد آزار و اذیت در این مناطق با هدف ایجاد مشکل برای اروپا، در چنین شرایطی عالی پاشا و فواد پاشا، به عنوان مقدمه ای برای طرح در مجلس مبعوثان، بر اساس تصوراتی که درباره اصول تشکیلاتی ولایت ها از سوی مدحت پاشا در ایالت ((نیش)) داشتند، آن را مبنا قرار داد و در این باره تصمیم به انجام مذاکرات و گفت و گوهایی با او کردند و به همین سبب او را به استانبول فراخواندند. در نتیجه، ایالت های سیلیستره، ویدین و نیش را ادغام کرده، با عنوان ((تونا)) ایالت جدیدی تشکیل دادند. کمیسیونی با ریاست فواد پاشا و عضویت مدحت پاشا نظامنامه ای را تدوین و برای تصویب به مجلس وکلا تقدیم کردند. با صدور مصوباتی در این باره، مدحت پاشا نیز به عنوان والی آن جا تعیین شد (جمادی الاولی 1281 = تشرین اول 1864م).

پس از آن مدحت پاشا در مقابل حرکت های مخالفت آمیزی که در برابر نظام جدید [اداره] ولایت ها آغاز شده بود و بعضی آن را در قالب منافع شخصی تفسیر می کردند، مجبور به موضع گیری شد. بعد از پشت سر گذاشتن این مخالفت ها و تکمیل آن [طرح] در عرض شش ماه به عنوان یکی از نظامنامه های برتر، که در آن تشکیل مجالس اختیار در روستاها و مجالس دعاوی و اداری در شهرستان ها و تجدید نظر در تثبیت بخش ها (سنجاق) در ملوک جدید با تقسیمات اداری نوین و در نهایت وصل آن ها به ولایت مرکزی و همچنین گردهمایی سالانه مجلس عمومی در نظر گرفته شده بود، موفق نشان داد. از سوی دیگر، مسوولیت هایی مانند: معاون ولایت، متولی امور مرکز، امور خارجی، امور عمران، پست ها و مسوولیت های جدیدی بودند که تاسیس و آغاز به کار کرده بودند. بدین ترتیب هیأت ولایتی که بدین شکل ایجاد شده، بود کاملاً مطابق با خواست حکومت بود. بنابراین ایالت تونا به عنوان الگویی برای ایالت های دیگر منظور شده و بر این اساس ولایت های آدرنه و حلب تشکیل شدند. والی گری مدحت پاشا در حدود سه سال و نیم در تونا، اقدامات مهم زیر را در پی داشت: نخست این که امور راه های شوسه را به دست گرفت. به نظر مدحت پاشا اصول نظارتی عمرانی راه ها بی فایده بود، بر این مبنا، او راهی را که قرار بود ایجاد شود بر اساس فایده ای که برای اهالی یک روستا می توانست داشته باشد به اندازه بهره ای که از این راه عاید آن ها می شد بخشی از کارهای راهسازی را در روزهای بیکاری بر عهده اهالی گذاشت. پل سازی را هم به عهده کاسبان بانفوذ گذاشت؛ با این شیوه در طول سه سال و نیم ولایت او در منطقه حدود سه هزار کیلومتر راه و بیش از هزار و چهار صد پل کوچک و بزرگ ساخته شد.

دومین کار مهمی که او به آن دست یازید ایجاد امنیت عمومی بود. اخیراً به ویژه در مناطق تیرنوا و اسلیمییه (Islimye)) راهزنانی ظهور کرده بودند که با نظم و نسق جدید که توسط نیروهای طباطبیه (ژاندارمری) اعمال می شد در کوتاه مدت از بین رفتند و در تمام ولایت امنیت برقرار شد. سومین اقدام او نشان دادن شایستگی در تاسیس تشکیلاتی به نام صندوق های انتفاعی بود. نیاز دائمی زارعان به پول آن ها را مجبور می کرد تا برای رفع نیاز به سراغ نزول خواران بروند. در مقابل بهره مناسب به دنبال رفع نیاز آن ها بود مدحت پاشا برای راه انداختن چنین مجموعه مختلف و متفاوتی از قبل فکر کرده بود. وجود زمین های بی صاحب در بسیاری از روستاها با همیاری مردم مورد استفاده قرار گرفت و سود حاصل از محصول زمین ها را در مرکز هر شهرستان به صندوق های انتفاعی واریز می کرد و بدین گونه موسسه ای راه انداخت و احتیاجات روستاییان را در کار زراعت با پول برآورده کرد.

چهارمین کار عمده مدحت پاشا در دوره والی گری او در تونا، راه اندازی و رونق دادن به کشتی های تجاری بود. در این خصوص، با اصلاح و فروش زمین های بازار مکاره (Cuma) و قره سو و پولی که از این طریق به دست آمد، جنگل و بیشه موجود ما بین شهرستان های ((تیرنوا)) و ((سلوی)) را به صورت مشترک بین مردم تقسیم و با

دادن قبالة به روستائیان و فروش بیشه در آمدی که از این طریق به دست آمده بود را در تونا خرج راه اندازی داد و سند کشتی ها نمود و با سرمایه ای که به دست آورد نخست در نیش و سیاره، سپس صوفیا داد و سند کشتی هایی که به نام مدحت پاشا بود راه افتاد. اداره این امور را اداره نهریه در راس هیاتی به عهده داشت. پیش از این برای ماشین هایی که در امور راه های شوسه کار می کردند شرکتی راه انداخته بود و حالا در روس چوک چنین کارخانه ای را راه انداخته بود. اقدامی که در ابتدا در نیش انجام داده بود و برای کودکان مسلمان و غیر مسلمان یتیم مکانی را به عنوان خانه تربیت دایر کرده بود، این بار در روس چوک و صوفیا انجام داد، [و همچنین] مشکل اسکان مهاجران حوالی چرکس و کریمه را با درایت و دقت حل کرد. بدین گونه، ناآرامی هایی که این گروه ایجاد می کردند، در عدم پایبندی به اصول اسارت و سختی و مشقتی که در امر معیشت و گذران زندگی دچار آن بودند با تدابیری راهگشا حل و فصل کرد. از سوی دیگر، با تنظیم دایره حکومت و دایره امور زندان ها، دایره خدمات بلدیة را نیز راه انداخت. درباره مسائل مربوط به مالیات اصول عادلانه ای را پی ریزی کرد و در این میان هر آن چه را که بر مردم سنگینی می نمود، مدحت پاشا سعی در از میان برداشتن آن نمود. در گرد هم آیی مالیات - بگیران به طور قاطع با طرح يك سلسله مسائل بنیادی، کاهش دریافت [مالیات] را از مردم در طول سال ممکن خواند. به همین ترتیب در سال 1282 قمری (1866 / 1865م) درآمد ولایت سیصد هزار کیسه کاهش یافته بود.

مدحت پاشا با این نوآوریها در شیوه اداره حکومت و ولایت در نزد مردمی که در زیر چتر حاکمیت او بودند، (ترك ها و بلغارها)، شوق تلاش برای دست یابی به حریت و آزادی و ایجاد روح حرکت و تلاش را در حد کمال زنده می کرد. اگر او را با این خصوصیات، بنیاد گذار تجدد خواهی - در سرزمین هایی که امروزه بلغارستان نامیده می شود - به شمار بیاوریم مبالغه نکرده ایم.

به دنبال اقدامات و عملکرد مدبرانه مدحت پاشا در تونا بخشیدن انسجام و یکپارچگی به آن جا با وجود قومیت های مختلف و ایجاد امنیت کامل در آن جا، دولت روسیه که این روند را در راستای سیاست های آن زمان خود نمی دید و به دنبال ایجاد تحریکاتی در بلغارستان و نزد اسلاوهای که انجمن هایی را شکل داده بودند و از سوی روسیه حمایت می شدند، بود. روسیه با سفیر خود در استانبول، از يك طرف، حکومت و درگاه را علیه این والی تحریک می کرد که انگار تونا هم مانند مصر به دنبال تبدیل به يك مملکت خود مختار است و این شبهه را تقویت می کرد. از سوی دیگر با وارد کردن نیروهای مسلح به تونا که در رومانی تجهیز شده بودند، به دنبال بر هم زدن آسایش و نظم عمومی بود تا از این طریق به اهداف خود دست یابد. چنان که در نوشته های سال 1866 میلادی آمده، تجاوزاتی در ابعاد مختلف برای ایجاد شورش و نا آرامی مردم بلغار صورت گرفت، اما با توجه به این که در آن زمان مدحت پاشا از موقعیت محکم و با ثباتی برخوردار بود و با به کار گرفتن تدابیر لازم اجازه گسترش و دامنگیر شدن حادثه را نداد و مسببان را به شدت مجازات و اوضاع را کنترل کرد و در مناطقی مانند: زیشتوا، (Zistova)) تیرنوا، و سلوی (Selvi)) که اوضاع آشفته شده بود و امنیت از بین رفته بود به حالت عادی برگشت و آسایش را دوباره به آن منطقه باز گرداند.

بر اساس فرجام ارائه شده از سوی دادگاه مجلس کبیر روس چوک، تعدادی از کشیش ها به آیناروز (Aynaroz)) تبعید شدند و تعدادی از بیگانگان هم که در حادثه دخالت داشتند از طریق کنسولگریهای آن ها از مرزها به خارج هدایت شدند. در این اثنا، سلطان عبدالعزیز از مسیر تونا در حال برگشت از سیاحت اروپا بود. والی [مدحت پاشا] تا بوداپست به استقبال پادشاه رفت. پادشاه يك شب در ویدین، دو شب هم در روس چوک اقامت نمود و در این مدت از اقدامات مدحت پاشا تقدیر نمود. مدحت پاشا به عنوان والی تونا برای تقویت هر چه بیش تر امنیت در آن جا و نمایش هر چه بیش تر قدرت و توانایی خود، تدابیر دیگری را انجام می داد: از آن جمله است ایجاد جمعیتی (هیئتی) به نام سربازان احتیاط در روستاها و همچنین استقرار پاسگاه های ساحلی و مرزبدر داخل استان ها.

نظر به توانمندی و کارایی او در این منطقه و اقداماتی که به نفع مردم و مملکت انجام می داد، این گونه به نظر می رسید که کنار زدن مدحت پاشا از والی گری تونا و بدین وسیله باز کردن راه برای ایجاد هرج و مرج و نا آرامی و راه اندازی اقدامات جدایی طلبانه که خواسته روس ها و صرب ها بود و آن ها از وضعیت موجود چندان راضی نبودند و همانند بوکرش (Bkres)) توطئه هایی که در مقابل انجمن فرهنگ اسلاو صورت می گرفت، این ها همه اقداماتی بود که قبل از این که به واقعیت بپیوندد و تحقیقات نتیجه دهد، عاملان دستگیر و سر چشمه این اقدامات و هم این بود که از طرف چه کسانی برنامه ریزی می شد به خوبی روشن می شد.

با حضور عالی پاشا در ((کرت)) و فواد پاشا در مقام قائم مقامی صدر اعظم، از مدحت پاشا به عنوان والی تونا برای مذاکره درباره امور مربوط به ولایات دیگر در استانبول دعوت شد. بعد از اتمام این کار، با توجه به ضرورت هایی که از سوی صدراعظم بعد از بازگشت از کرت احساس شد، [ریاست شورای دولت به مدحت پاشا به واسطه موفقیت بسیار او در والی گری تونا اعطا شد (یازده ذوالقعدة 1284 = 5 مارس 1868 در این خصوص، درباره تذکره ای که در مورد سرای نوشته شده ر.ک: محمود کمال اینال: صدراعظم های متاخر، مدحت پاشا، ص 319). مدحت پاشا با عنوان رئیس شورای دولت در کنار انجام وظایف خود نظام های متعددی را پایه ریزی کرد: تغییر سیستم دهگانه اندازه گیری و اوزان، تدوین نظامنامه معادن، ایجاد مکتب صنعت و صندوق امنیت در استانبول. بعد از جدا شدن او از تونا، انجمن های اسلاو فعالیتشان را افزایش داده، حرکت ها و خیزش های بلغارها را تا منطقه فیلیب (Filibe)) گسترش دادند (1868م). پادشاه با بیان این مطلب به مدحت پاشا که ((تو از عهده این حریفان بر مآیی، باز هم در کوتاه مدت به سراغ آن ها برو و کارشان را تمام کن و این آشوب را خاموش کن و برگرد))، دوباره او را به آن منطقه فرستاد و او در طول بیست روز به این امر نائل شد.

بعد از آن شاهد انتخاب مدحت پاشا به والی گری بغداد هستیم. جدایی او از ریاست شورای دولت، به دنبال بروز اختلاف بین او و صدر اعظم عالی پاشا اتفاق افتاد. از جمله بر سر يك سری قوانین و نظام نامه هایی که ضرورت طرح آن در شورای دولت و اجرای آن ها از نظر مدحت پاشا وجود نداشت، و در عین حال برخورد نامناسبی که از طرف مدحت پاشا صورت می گرفت. در مقابل، عالی پاشا هم نسبت به برخی تمردها که در بعضی مسائل از مدحت پاشا می دید که با تکیه بر موقعیت خود در نزد سفرای روس و انگلیس انجام می شد و در این میان صدر اعظم را از دخالت در امور مطروح در شورای دولت باز می داشت. صدر اعظم این وضعیت را تحمل نکرده و مدحت پاشا را با اعطای مسوولیتی به یکی از مناطق خارج از مرکز فرستاد. این جا به جایی ها را صدر اعظم در یکی از مجالس به واسطه رئیس الکتاب شورای دولت محمود بیگ (محمود جلال الدین پاشا) به مدحت پاشا منتقل کرد و او را برای پذیرفتن مسوولیت جدید ترغیب نمود.

مدحت پاشا در 27 شوبات 1869 میلادی (15 ذوالقعدة 1285) به والی گری بغداد منصوب شد و در ماه مارس به طرف بغداد برای به دست گرفتن مسوولیت جدید حرکت کرد و نظارت بر ششمین لشکر ارتش هم به عهده او گذاشته شد، نخستین کار وی به محض ورود به بغداد از میان برداشتن اصول محاسبات قدیمی و رسم باج گیری و مالیات های زیانآور بود که محصولات اراضی نزدیک بغداد را به همراه مالیات عشریه جایگزین آن کرد. این مسأله به همین شکل، در بصره، موصل و دیگر بخش های مجاور بغداد گسترش یافت.

او بعد از انجام اصلاحات مختلف مالی و ارضی تصمیم به انجام تغییراتی در زمینه اصول رایج نظامی گرفت که در ابتدای امر با مخالفت مردم رو به رو شد. از سوی دیگر، سر فرمانده حسین عونی پاشا را که اساسا با این

اصلاحات موافق نبود و عهده دار نظارت بر لشکر بود را بر کنار کرد و مثل سابق خود این مسوولیت را به عهده گرفت. ساکنان مناطق کوهستانی سلیمانیه که در مرز ایران زندگی می کردند، به واسطه مذهب سنی شافعی بودنشان با مأموران ایرانی اختلاف پیدا کرده و مجبور به پناه آوردن به جایی بودند. مدحت پاشا آن ها را در جای مناسبی پناه داد و با عقد صلحی با دولت ایران حقوق آن ها را اعاده کرد و با مساعدت باعالی دایره تأمینات را در آن جا بر قرار کرد.

از آن جا که تمام قروض قبیله ها و عشیره ها به خزانه تنها به زور قوه نظامی قابل حصول بود و از سوی دیگر عصیان ها و شورش هایی نیز در ((طفار)) در حال رخ دادن بود، مدحت پاشا در دیوانیه به همراه نیروهای نظامی، به اشکال گوناگون، با ادغام نیروهای کرد و چچن تبار، خود وارد عمل شد و با کمک گرفتن از ناصر پاشا و منصور پاشا، اقدام به خواباندن شورش نمود و گناهکاران را با کمک محکمه ای که در دیوانیه تشکیل شده بود به جزای اعمال خود رسانید. از این به بعد، مدحت پاشا با در اختیار گرفتن اراضی، از آن جا که بیش تر آن اراضی خراجیه بود، حق تصرف، همانند دیگر املاک دولتی، از آن دولت بود و کسانی که در این زمین ها کار می کردند از قبیل زارعان و گاوآندان و شکافندگان، و زمین هایی که به نام مقاطعه و به صورت جداگانه در قطعه های مختلف وجود داشت، 23 محصول را به دولت و 13 را به زارعان اراضی عراق اختصاص داد و بدین گونه ناآرامی های موجود را از بین برده و عامل اصلی اکثر شورش ها را از میان برداشت. او بر اساس وضعیت زمین ها آن ها را در انواع مختلف تقسیم و به صورت از هم تفکیک شده بر اساس قباله، بین مردم تقسیم کرد و بر اساس نسبت تعیین شده درباره محصول از مردم عشر دریافت می نمود و بر این اساس بود که تقسیم اراضی را انجام داد.

از سوی دیگر به خاطر استفاده از کشتی در رود دجله و فرات برای جلوگیری از تخریب کشتی ها به واسطه سنگی بودن رودخانه، اقدام به ایجاد سد هایی در جزیره نمود. در بغداد نیز موسساتی مانند: صندوق امنیت، بیمارستان، و خانه تربیت را ایجاد و در بخش های مختلف شهر با تلمبه خانه چشمه های عمومی دایر و در منطقه کاظمیه اقدام مهمی مانند راه اندازی تراموا انجام داده و رفاه را برای مردم عراق فراهم آورد.

در سال 1869 میلادی که شاه ایران به بغداد مسافرت نمود، مدحت پاشا به دستور عبدالعزیز، پذیرایی و مهمان نوازی خوبی از او به عمل آورده و به مدت سه ماه در نجف، کربلا و دیگر اماکن زیارتی او را همراهی کرد. در این اثنا، مسأله رواج پول ایران در بغداد هم حل شد. بعد از آن قصبه بصره به ساحل شطالعرب منتقل شد؛ محل ساختمان تعمیر کشتی ها را در بصره احیا، قصبه ناصریه را تأسیس و وضعیت قصبه کویت را رو به راه و بدین گونه آن را به بصره الحاق و بدین شکل آن را تأمین نمود. علاوه بر اقدامات موفقیت آمیز فوق، اصلاح روابط با وهابیان نجد بود که با حسنه شدن این روابط از سوی باعالی از مدحت پاشا قدردانی شد. عبدالعزیز با اهدای شمشیر مرصع به عنوان پاداش برای مدحت پاشا از او تقدیر کرد و صدراعظم عالی پاشا نیز با ارسال مکتوبی به قلم خودش به او تبریک گفت (23 جمادی الاول 1288 = 10 اگوست 1871)، و برای به نظم و انضباط در آوردن تمام منطقه عراق و منطقه نجد به او تبریک گفت و آرزو کرد آن جا در مدت کوتاهی تبدیل به مصر ثانی شود.

در واقع، مدحت پاشا در مدت سه سال والی گری خود در بغداد، علاوه بر ایجاد عمران و آبادی در ولایت خود، از درآمد مازاد، به استانبول بیش از آن اندازه روزهای نخست که قابل قیاس با آن نبود پول زیاد می فرستاد و بعد از آن به ارسال هر سال 250000 طلا تعهد داد. مدحت پاشا با مرگ عالی پاشا (1871م) و روی کار آمدن محمود ندم پاشا به جای او و با اقدامات و تلفینات او علیه خود و شروع به محدود نمودن اقدامات و مخارج او و بالخاصه عدم اکتفا به پنجاه هزار کیسه زر که به استانبول ارسال شده بود، با تشکیل کمیسیون اصلاحات فرهنگی در باعالی، با اصرار به بازگرداندن 24000 کیسه (بدره) از پول عمران و فرهنگ ولایت به خزانه، مدحت پاشا مجبور به استعفا شد و این استعفا مورد قبول قرار گرفت و به جای او رفوف پاشا انتخاب شد.

مدحت پاشا در مائیس 1871 میلادی بغداد را از راه حلب به طرف استانبول ترك كرد. با توجه به این که جدایی او از والی گری بغداد شبیه به عزل بود و بلافاصله بعد از آن والی جدید شروع به رسیدگی به وضعیت حساب و کتاب او نمود، این اقدام يك دستورالعمل محرمانه بود که انجام می شد و تنها رثوف پاشا در جریان انجام این تحقیقات مسوولیت بر انگیزانه درباره مدحت پاشا قرار داشت و بابعالی به طور دقیق از این مسائل با خبر نشده بود و این مسأله تنها در قالب تلگرافی [برای رثوف پاشا] مورد تاکید قرار گرفته بود. علی رغم آن، اقدامات محمود ندیم پاشا در تبعید او به اطراف سیواس از جمله حوادث قابل فهم به شمار می رود.

آن ها که مخالف صدر اعظم بوده و به اشکال مختلف از سوی او متضرر شده بودند، به محض ورود مدحت پاشا به استانبول دورش را گرفته و به منزلگاهش بردند. محمود ندیم پاشا برای این که از صداقت وی اطمینان پیدا کند، او را به عنوان والی ادرنه منسوب کرد (20 جمادی الاول 1289 = 26 تموز 1872 م). مدحت پاشا پیش از حرکت به سوی ادرنه برای عرض تشکر و خداحافظی به حضور عبدالعزیز رسیده و در آن ملاقات ضرورت تغییر محمود ندیم پاشا را که احوال ملت و مملکت را پریشان نموده بود به عرض پادشاه رساند و در همان موقع فسفر مسترع پاشا که این بار با مدحت پاشا به والی گری بغداد تعیین شده بود، به همراه خورشید بيك رئیس سرای شاهی از اقدامات نابود کننده صدراعظم سخن گفت. همه این تلاش ها در نزد شاه اثر گذار و نتیجه بخش بود چرا که به دنبال آن مهر همایونی از محمود ندیم پاشا گرفته شد و مدحت پاشا بعد از پنج روز از انتصاب به والی گری ادرنه به مقام صدارت، منصوب شد. در فرمان صدارت، پادشاه اعتمادش را به لیاقت و اقتدار او اعلان کرده بود (25 جمادی الاول 1289 = 31 تموز 1872).

اولین اقدام مدحت پاشا در مقام صدارت این بود که دولتمردانی را که به بهانه های مختلف به این سو و آن سو تبعید شده بودند به استانبول باز گرداند، که در این میان جودت پاشا و راسیم پاشا را از والی گری مرعش و قره حصار شرقی برگرداند و شروانی زاده رشدی پاشا را به دهلی، جودت پاشا را به معارف، جمیل پاشا سفیر فرانسه را به عنوان وزیر خارجه، و صادق پاشا والی ازمیر را به عنوان وزیر نظارت مالیه تعیین کرد. بدین گونه بعد از يك مدت هیجان و اضطراب، آرامش و امنیت بر افکار عمومی حاکم شد. مدحت پاشا در این سمت بیش از سه ماه دوام نیاورد.

او در ظرف این مدت، به خاطر عدم وقوع رخدادهاى سیاسى مهم، تمام امور مملکتى را منحصر در امور عمرانى نمود. قبلا او از ده میلیون لیره پول استقراضی با امضای محمود ندیم پاشا، صد هزار لیره را از او تحویل گرفته بود، بنابراین باقی مانده آن را خواستار پس گیری از محمود ندیم پاشا شد و به همین خاطر در محکمه ای که تشکیل شد محمود ندیم محکوم شد که بقیه آن پول را پس بدهد، اما پادشاه او را عفو کرد. از سوی دیگر، در ارتباط با مبلغ فوق نظر به این که دربار در نظر مردم به اسراف و حیف و میل متهم شده بود و این موضوع بدین شکل به عبدالعزیز منتقل شده بود، او در این میان مدحت پاشا را مسبب اصلی بروز این شبهه می دانست و در کوتاه مدت زمینه های عزلش را فراهم نمود. از قضا، خوش نیامدن شاه از طرز رفتار و سخن گفتن مدحت در حضور او و تکرار سخنانی علیه محمود ندیم پاشا در هر ملاقات با شاه، غرض ورزی او را روشن کرده بود. اما علت اصلی این بود که مدحت پاشا سوار بر اسب سفید خود وارد سرای توپقاپی می شد و مستقیم تا دایره خرقة سعادت مآمد که این خلاف مقررات بود، چرا که در داخل سرای سوار بر اسب شدن تنها مخصوص پادشاه بود و او این مسأله را رعایت نمی کرد. این حرکت او در کاخ يك حرکت لافیدانه تلقی می شد و این موضوع از عوامل اصلی عزل مدحت پاشا ذکر می شود.

با این حال او در مدت کوتاهی در مقام صدارت، بروز منازعه در قرارداد را با فرستادن سپاه حل نمود و در سمت بغداد مسأله تخریب پاسگاه های نظامی توسط ایرانیان را مرتفع نمود، و در بعضی جاهای دیگر از جمله در آناتولی و روملو با ایجاد راه آهن، لیاقت خود را نشان داد، و حتی با درخواست خدیو مصر اسماعیل پاشا مبنی بر دریافت استقراض با وجود مشکلات سیاسی، مالی و اداری، مخالفت نمود. در این موضوع، تنها به جهت عدم توجه به خواست و اراده پادشاه مورد خشم و غضب او قرار گرفت و شاه برای نشان دادن عصبانیت خود در 16 شعبان 1289 (19 تشرین 1. 1872م) او را عزل و به جای او رشدی پاشای مترجم را منصوب کرد و به مدحت پاشا بیست هزار غروش (قرش) معاش معزولیت تخصیص داده شد.

چند ماه بعد، به دنبال تغییراتی که در مقام صدارت صورت گرفت، صدر اعظم اسعد پاشا به واسطه اشراف کامل مدحت پاشا به قوانین دولتی او را به عنوان ناظر دیوان احکام عدلیه منصوب نمود (1873م). بعد از آن با به دست گرفتن صدارت توسط شروانی زاده رشدی پاشا او یک سری جلسات مشورتی با بعضی از وکلا در ساحل سرای خود درباره مشکلاتی که در اداره دولت وجود داشت و چگونگی رفع آن ها و ضرورت تدوین قوانینی برای برقراری موازنه بین هزینه ها و درآمدهای دولت و تقدیم آن ها به مجلس مبعوثان، تشکیل داد. در این راستا، مقرر شد لایحه ای به قلم مدحت پاشا تهیه و به پادشاه تقدیم شود. از آن جا که عبدالعزیز برای بحث و گفتگو درباره این لایحه، فقط به صدر اعظم وقت داده بود و در حین توضیح مطلب به شدت عصبانی و خشمگین شده بود، باعث شد تا مدحت پاشا را از مقام نظارت عدلیه عزل نمود (28 رجب 1290 = 21 ایلول 1872م) و چندی نگذشت که به والی گری سلانیک انتخاب شد (22 شعبان 1290 = 15 تشرین 1. 1873م).

مدحت پاشا سه ماه به عنوان والی سلانیک فعالیت داشت و در این میان با راه اندازی یک خانه تربیت، از در آمد حاصل از آن آبادانی شهر، یک مدرسه متوسطه برای تحصیل به زبان ترکی و فرانسوی ایجاد کرد. در حالی که تنها به انجام دادن کارهایی که به خیر مملکت بود و به تعبیر خود ((چون مورد خوشایند ناظر دارالسعاده نبود)) بی مقدمه عزل شد (قانون 2. 1874م).

معزولیت او این بار یک سال و نیم دوام داشت. در این مدت، در زمین های خود در اطراف استانبول مشغول به کار بود. در سال 1875 میلادی در ماه های تابستان با وخامت اوضاع در هرزگوین و ورود صربستان و قره داغ به این شورش و نافرمانی و برای جلوگیری از گسترش آن به طرف بلغارستان، پادشاه دوباره محمود ندیم پاشا را به عنوان صدارت انتخاب و مدحت پاشا را با چهل هزار قرش معاش برای بار دوم به نظارت عدلیه آورد (19 رجب 1292 = 21 اگوست 1875م).

اما مدحت پاشا اقدامات صدراعظم را کار ساز نمی دانست: عدم توجه به بهره زیادی که قروض دولت به دنبال داشت و عدم پی گیری به بازگشت درآمدهای دولت، نزول و متوقف شدن آن و خطر فراگیر شدن شورش هرزگوین در کل منطقه روملو، مشکلات عمده ای بود که در مقابل آن محمود ندیم پاشا به توصیه سفیر روس ایگناتیف قدم بر می داشت که این اقدامات فلاکت دولت و مملکت را از نظر مدحت پاشا به دنبال داشت و به این علت در 29 شوال 1292 (28 تشرین دوم. 1875م) از مقام نظارت عدلیه استعفا داد. او علت استعفایش را به واسطه رئیس دربار حافظ محمد بیگ اعلام نمود: ((نبود یک قانون معین برای دولت، انجام امور به خواست و اراده صاحب قدرت که باعث مختل شدن امور مملکتی و سیاسی شده و باعث به هم پیچیده شدن نیروهای نظامی شده، همانند امور مالی. همه این ها در حدی است که اصلاحات را غیر ممکن می سازد و در چنین وضعیتی معلوم نیست سه، چهار ماه دیگر چه عاقبت هولناکی در انتظار ما خواهد بود و برای کسی که چنین وضعیتی را درک می کند صبر و تحمل ممکن نیست)). آیا مدحت پاشا با گفتن این سخنان به دنبال به دست آوردن مسوولیت دیگری مثلا والی گری منطقه ای بود و یا این که با این اقدام خود، وجود مضر محمود ندیم پاشا را در راس حکومت متذکر شده و سعی در

دور کردن او از این مقام داشت؟ به هر حال، او نه به ولایت منطقه ای منصوب شد و نه امیدش برآورده شد. پنج، شش ماه بعد اقدامات غیر موثر و نا کار آمد محمود ندیم پاشا در مسائل مالی و امور داخلی باعث بروز نارضایتی عمومی شد و طلاب مدارس دینی با درک وضعیت افکار عمومی و با ترتیب نمایی که گویای درک و فهم آن ها از نابسامانی اوضاع موجود بود و رفتن آن ها به باب فتوا و باعالی، باعث تغییر صدارت شدند. در این میان، مدحت پاشا با معاش (حقوق) معزولیت، مأمور در مجالس عالیه شد (24 ربیع الاخر 1293 = 19 مائیس 1876م). چندی نگذشت که او با انفصال یوسف کامل پاشا، برای دومین بار به عنوان رئیس شورای دولت تعیین شد (12 جمادی الاول 1293 = 5 حازران 1876م). با قرار گرفتن رشدی پاشا در مقام صدارت، این بار حسین عونی پاشا از بورسرا فراخوانده شد و دوباره به سر فرماندهی گماشته شد. کسانی که به دنبال پایین آوردن پادشاه از تخت بودند و به آن فکر می کردند قدرت اجرایی بالایی را در این شخص مشاهده می کردند. عدم جسارت در یادآوری اشتباهات پادشاه به او و در صورت یادآوری، نپذیرفتن آن از سوی او، ضرورت تغییر سلطنت را برای هر کسی روشن می کرد. مدحت پاشا هم مانند حسین عونی پاشا، جدا از اغراض شخصی، برای تداوم حیات دولت و تثبیت اصول مشروطه، تنها راه چاره را نبود عبدالعزیز در تخت سلطنت می دید و طرفدار خلع آن بود. در این میان، برای آرام نمودن هیجانات افکار عمومی برای اندیشیدن تدبیری در این خصوص با واسطه جوهرآغا فرمانده دختران (اندرونی) لایحه ای را که شامل اصول حریت، مساوات عمومی، مصونیت و مسوولیت وکلا می شد وضع و برای اعلان آن تقدیم ملکه مادر پرتویال سلطان نمود. او از نامه ای که به صدر اعظم مترجم رشدی پاشا فرستاده، پی برده می شود که از پادشاه نیز استدعای درخواست اجرای اصلاحات جدید را نموده است و یادآور شده است که در این مورد اگر ذات شاهانه زیر بار یک تعهد نیز برود از خلع سلطان عبدالعزیز و صرف نظر نمودن از آن، خیر و برکت زیادی را به دنبال خواهد داشت. اما از توصیه های او استقبال نشد و پادشاه از تخت به زیر کشیده شد و مدحت پاشا هم از مجریان این اقدام، شناخته شد. با این همه، او به حسین عونی پاشا توصیه نمود که از به کار بردن نیروی نظامی خودداری کند. بر این اساس او بر خلاف مصلحت عامه اقدامی نکرد و به همراه رشدی پاشا در مقر سر فرماندهی جزو اولین بیعت کنندگان با پادشاه جدید بود.

مدحت پاشا قصد اصلی اش از تغییر سلطنت، رهایی دولت و ملت از بحران پیش آمده بود تا برای اداره عمومی دولت روشی درست و ثابت را اتخاذ کنند. بر این اساس، تنها راه چاره را، استقرار مبانی مشروطه، آزادی و حریت دانسته و نیل به پیشرفتی همانند اروپاییان که صاحب تمدن و مدنیت متمدنی شده اند را تنها از طریق مبنا قرار دادن قانون اساسی و اجرای اصول آن عملی می دانست. او چنین قانون اساسی را در ابتدای امر آماده کرد و به تأیید عمومی رساندن آن را خواستار بود. به سبب مخالفت مترجم رشدی پاشا و حسین عونی پاشا با برخی از مواد مهم قوانینی که در حال تدوین بود حتی در فرمان تاج گذاری نیز بدان اشاره ای نشد. از سعید افندی مستشار صدارتی آن زمان عبدالرحمن شرف بیگ نقل شده است که مدحت پاشا برای جلوگیری از زیان های داخلی و خارجی ناشی از به تأخیر افتادن این قانون، بی درنگ خواستار اجرای آن بود. صدر اعظم در مقابل گفته بود:

پاشای ما یک آدم بی عقل است، قانونی که با عجله به قلم او تراوش کرده است ابتدا سر خود او را خواهد خورد. و بدین گونه در این اقدام نداشتن هیجان و علاقه به اندازه مدحت پاشا را نشان می دهد. در حقیقت، هم حسین عونی پاشا و هم مترجم رشدی پاشا در نقطه مقابل تفکرات متمدنی نبودند، با این حال با تغییرات بنیادی، موافق نبودند و به این دلیل در لایحه قانون اساسی که پیشرو تفکرات ترقی خواهانه - یعنی مدحت پاشا - آماده کرده بود، اضطراب و تشویش خاطر از خود نشان می دادند. او مهم ترین فرد زمانه خود شده بود. موفقیت دولت با موفقیت و

یا عدم موفقیت مدحت پاشا گره خورده بود. در این اثنا، عبدالعزیز شش روز پس از خلع از سلطنت در سرای فرعیه خودکشی کرد. سلطان مراد هم که بر تخت نشسته بود از بیماری رنج می برد. باید برای اختلالات به وجود آمده در روملو و وقایع کورت هر چه سریع تر چاره ای اندیشیده می شد.

با بروز چنین مسائلی، در شبی که مجلس وکلا در منزل مدحت پاشا برقرار بود، به هجوم چرکس حسن گرفتار شد. حسین عونی پاشا به همراه ناظر امور خارجه راشد پاشا و بعضی افراد دیگر به قتل رسیدند. پس از آن، برای مذاکره درباره مسأله ای بسیار مهم و عاجل سیاسی، دوباره در باعالی با حضور تمام وکلا، وزرا، علما و رجال دولتی، مدحت پاشا از برگزاری این مجلس عمومی استفاده کرد و پیش نویس قانون اساسی را که قبلاً آماده کرده بود در میان گذاشت. بعد از آن در مجلس ((باب فتوا)) مواد مهم آن به اتفاق آرا مورد قبول واقع شد و بعضی از مواد آن برای تغییر و اصلاح به کمیسیونی با ریاست مدحت پاشا ارجاع داده شد. با توجه به این که همگان متوجه شده بودند که کسالت پادشاه آن گونه نیست که بتواند از آن خلاصی یابد، در خصوص اداره امور توسط عبدالحمید دوم تا کسب خلافت (1 ایلول 1876م)، هم لایحه ای به او تقدیم کرد. با توجه به قبول مبنایی و اصولی آن توسط پادشاه ((با بررسی و مذاکره درباره برخی اصول آن که با شرایط و وضعیت مملکت همخوانی ندارد)) دستورهای برای مدحت پاشا صادر شد تا با حضور او و وکلا نسبت به تعدیل آن ها اقدام شود (9 ذالقعده 1293 = 29 تشرین دوم، 1876م).

در این میان، وضعیت نامشخص جنگ صربستان و گسترش فعالیت روس ها با هدف تشکیل بلغارستان [مستقل] و باز شدن پای آن ها به کنفرانس استانبول و از طرفی مسائل مربوط به قانون اساسی و همچنین رخدادهای سیاسی و نظامی، صدراعظم مترجم رشدی پاشا را به تنگ آورد و به علل قابل قبول [یا = مشکلات مزاجی] استعفا را تقدیم و برای بار دوم مدحت پاشا به مقام صدارت منصوب شد (3 ذالحجه 1293 = 19 قانون اول 1876م).

عبدالحمید، بدین مناسبت در نامه ای ((اعمال اقتدار کامل در مسوولیت محول شده)) را احساس کرده و به این دلیل ((جامع صفات مطلوب و درست)) مدحت پاشا را با ((حمیت و توانمندی که دارای آن است)) برای مسند صدارت مناسب دیده است. از سوی دیگر، در یادداشتی که محمود کمال اینال دیده بود، پادشاه وی را حسب الزمان و بالضرورة به این مقام منصوب کرده بود. بنابراین، در چنین وضعیت بحرانی، روی کار آمدن مدحت پاشا، به عنوان صدراعظم، از سوی رشدی پاشا، تدبیری کاملاً درست تشخیص داده شد و این مسأله از سوی او به پادشاه عنوان شده بود و بدین وسیله او در واقع سخنگوی افکار عمومی شده بود. برخورداری از حمایت ترکان برجسته و آزادی خواه در داخل و خارج، اتخاذ تدابیر مناسب از سوی دولت عثمانی نسبت به روش های دیگر درباره مسأله شرق، از مزایای صدراعظمی مدحت پاشا بود که انتظار می رفت.

سفیر آن زمان انگلستان در استانبول در مکتوبی که به دولت متبوعش فرستاده او را با عناوین یکی از بزرگ مردانی که ترکیه به خود دیده است، از فعالان بزرگ و حریت خواه، وصف نموده و یادآور شده که با تکیه بر اقتدار پادشاه و صدراعظم، حمایت از نهضت مشروطه خواهی را تنها امید آزادیخواهان دانسته است. بیسمارک هم، در مناسبتی مدحت پاشا را یکی از مردان بزرگ عصر خود شمرده که مسأله شرق با به قدرت رسیدن او در مسیر خود قرار می گیرد، و این که او به طور دقیق می داند به دنبال چیست و ذره ای از هدف خود فاصله نمی گیرد و تنها به سمت هدف تعیین شده حرکت می کند و در نوع خود منحصر به فرد است.

دلیل دیگر برای موضع گیری افکار عمومی اروپا درباره مدحت پاشا، این بود که با روی کار آمدن او، سهام عثمانی

در بورس پاریس و لندن رو به رشد گذاشت و تا زمانی که او در این مقام باقی بود همیشه سیر صعودی خود را حفظ کرد. همزمان با روی کار آمدن مدحت پاشا، تصحیحات و تعدیلات [پیش نویس] قانون اساسی تمام شد. در این کار، مدحت پاشا تلاش شبانه روزی از خود نشان داد. در حالی که لایحه برای مذاکره به مجلس وکلا ارسال شده بود، تبصره ای خطرناک به ماده 113 افزوده شد مبنی بر تبعید کسانی که مورد اعتماد پادشاه نبودند و در این مورد (تبصره الحاقی) صادر شد. مدحت پاشا، همانند ضیا پاشا و نامق کمال بیگ به درج این ماده به شدت معترض بود. به این مناسبت، مذاکرات و مناقشات زیادی رخ داد و در این اوضاع و احوال شبی در منزل مدحت پاشا بین او و ضیا پاشا و نامق کمال بیگ مشاجره سختی درگرفت. معترضان به این وضعیت عنوان کردند که ((ما چنین قانون اساسی پریشان و نامرتبی را نمی خواهیم)). او پاسخ داد: ((قانون به هر شکلی می تواند تصحیح شود، آن را با تمام نواقصش باید پذیرفت؛ هر زمان نواقص و زوایدی در آن مشاهده شد مجلس مبعوثان به حذف و یا تصویب آن مختار و تواناست)). بدین شکل به افزودن چنین تبصره ای به ماده 113 مانع شد. در 23 قانون اول 1876 میلادی (7 ذوالحجه 1293 ق) برابر با روز پنجم صدارتش در میدان باعالی، با خط همایونی قانون اساسی را اعلام نمود. بدین مناسبت، مدحت پاشا در نطقی آغاز دوره جدیدی را با جاری شدن اصول قانون جدید که تأمین کننده مدنیت و آورنده حریت، عدالت و مساوات بود را در دولت عثمانی با ژست وطن خواهانه ای به افکار عمومی اعلام نمود.

در همه جای استانبول در تظاهراتی که مردم برای اظهار خشنودی از این رخداد راه انداخته بودند، با شعارهای ((زنده باد مدحت پاشا)) - که در حق شاه هم سر می دادند - اعلان رضایت و حمایت کردند. در روز اعلان قانون اساسی در خلیج در نظارت بحریه، کنفرانس سفرای حاضر در استانبول آغاز به کار کرد و با حضور سفرا و نمایندگان شش دولت بزرگ، مذاکرات درباره اختلافات موجود در روملو و بلغارستان آغاز شد. ژنرال ایگناتیف و حامی او سالیسبوری نماینده انگلیس بر استقرار صلح تأکید کردند و عملی شدن اصلاحات مورد علاقه آن ها در مناطق مورد نظر را خواستار شدند و تأکید کردند که تلاش های کنفرانس مانعی برای رسیدن به اهداف آن ها نباشد و همچنین از اعلان قانون اساسی به عنوان يك عبارت ظاهر سازانه یاد کردند.

مدحت پاشا هم، رد قول و قرارهای کنفرانس را برای دربار ضروری و طبیعی دانست و کتبا این موضوع را اعلان نمود، زیرا با استقرار مشروطیت برای تمام عناصر انسانی که در داخل امپراتوری زندگی می کنند برای هر کدام حفظ نژاد و دین خود يك حق به شمار می رود و از امنیت لازم برخوردار می شوند. بر این اساس، ضرورت کنار گذاشتن اقدامات محلی و موضعی را در خصوص اصلاحات روشن می کند. همزمان با آن، صدراعظم، ضرورت کسب اندیشه ها [ی نو] را از کشورهایمانند انگلیس و فرانسه یادآور می شد و فرستادن افرادی مناسب و توانمند را به آن کشورها برای درك و فهم موانع و محذوراتی که از کنفرانس ها و مصوبات آن ها نشأت می گرفت، مورد تقدیر قرار می داد و در این راستا مستشار عمران، ادیان افندی را [به آن کشورها] اعزام کرد.

در حین مذاکرات کنفرانس، سالیسبوری در جهت رسیدن به يك تفاهم نامه، از يك طرف در نزد نمایندگان (کشورهای مختلف)، از سوی دیگر نزد باعالی و مدحت پاشا، تلاش زیادی به خرج می داد و در کنار آن چون مدحت پاشا متوجه شد که سفیر انگلیس هنری الیوت هم همانند نخست وزیر آن کشور دیزرائیل همه، سیاست تشویق دولت عثمانی را برای مقاومت دنبال می کنند، بر این اساس فعالیت های خود را افزایش داد. او در پاسخ به مکتوب محرمانه سالیسبوری (18 قانون دوم، 1877م) با بیان صریح نظر خود مبنی بر: ((اعتقاد راسخ بر آسیب دیدن جبران ناپذیر استقلال، شرف و حیثیت حکومت شاهانه)) برای مردود دانستن آن، اتفاق همه را خواستار می شود. در 19 (ژانویه) قانون دوم 1877 میلادی، مجلس عمومی در باعالی برگزار شد و در آن مجلس در حین

مذاکره، اکثریت قاطعی که در رأس خود صدراعظم سابق - مترجم رشدی پاشا - را می دیدند بر رد این پیشنهادها پای فشرده‌اند، و حتی از اعضای جلسه، راهب کاتولیک ارمنی، انفیجیان: ((این پیشنهادها اصلاح نیست، افساد است، برای رد این پیشنهادها با اتحاد کامل و با تمام وجود از جان مایه می گذاریم)) گفته و از دیگر حاضران، ناظر مکتب سلطان، سوعا پاشا نیز از این سخنان حمایت کرد. باری مدحت پاشا با کمک بابعالی تصمیمات کنفرانس را مردود نموده، راه نبرد را باز و ((از زمان صدارت، فکر اسلامی محاربه با دولت روسیه را تشویق نمود)). در این راستا، فرمان عبدالحمید دوم و مطالعات مربوط به آن جودت پاشا را باید مبالغه‌آمیز به حساب آورد. اساساً مدحت پاشا با مردود دانستن این تصمیمات، در واقع برای تغییر آن‌ها به نفع دولت عثمانی اقدام کرده بود، و در آن زمان این دخالت و پا در میانی را از جهت آثار زیانبارش قابل توجه و گران نمی دانست. متعاقباً با انعقاد پروتکل لندن، محتوای آن، برخی از امیدها و خواسته‌های درونی او را می توانست برآورده سازد. تنها با رد این پروتکل و عواقب وخیمی که می توانست به دنبال داشته باشد، به واسطه نبودن مدحت پاشا در مقام صدارت به مدت طولانی، می توانست به گردن او انداخته نشود. سخنان دامادش رفیق بیگ و گفته‌های نامق کمال بیگ در نامه اش به عبدالحق حمید بیگ حمایت و پشتیبانی از او به شمار می رفت.

به سبب نقش مدحت پاشا به عنوان یک مقام دولتی در به زیر کشیدن عبدالعزیز از تخت سلطنت، همیشه باعث نگاه تردیدآمیز پادشاه به او بود. و هر چه زمان پیش می رفت بی اعتمادی عبدالحمید به او افزایش پیدا می کرد. به علت عدم احساس امنیتی که داشت هر آن انتظار وقوع حادثه خطرناکی را می کشید، به این خاطر هم در سخنانش و هم در رفتار و حرکاتش با احتیاط عمل می کرد و از احکام و حرکات شک برانگیز و نگران کننده امتناع می نمود. در نتیجه عزل و تبعید او به مناطق دور دست، کمی به تاخیر افتاد.

برای عزل او از صدارت برای بار دوم علل زیر به طور کلی عنوان می شود: علت اول: راه انداختن یک گروه نظامی به نام ((عساکر ملیه)) از منسوبان علمیه در دایره دستگاه شیخ الاسلام، انتصاب او [مدحت پاشا] به عنوان رئیس انجمنی که ضیا پاشا و نامق کمال بیگ آن را به وجود آورده بودند، برگزاری نمایش‌های نیروهای نظامی در حمایت از صدراعظم. همه این حرکات از طرف مخالفان برای خطرناک و آسیب پذیر نمودن وضعیت دربار مطرح و تلاش نیروهای نظامی و انجمنی که تشکیل شده بود در این راستا به پادشاه القا می شد. علت دوم: در مقابل اقدام پادشاه در دستگیری و تبعید ضیا پاشا و نامق کمال بیگ به مناطق دور دست، مدحت پاشا از آن دو حمایت می کرد. در پاسخ به اجازه نامه ضیا پاشا برای والی گری سوریه، دریافت نشان درجه یک عثمانی را ((متناسب با مأموریت مهم او)) برای اهدا به ضیا پاشا که در آن نامه درخواست شده بود قبول کرده و جواب منفی به آن داده نشده بود. دیگر این که بعضی سخنانی که ابراز داشتند و بعضی عزل و نصب‌هایی که انجام دادند مانند: عزل غالب پاشا از نظارت امور مالی به واسطه ضعفی که از خود در اداره آن بروز داد، که بلافاصله بعد از آن این شخص را عبدالحمید به عضویت [مجلس] اعیان در آورد. همچنین به خاطر به هم ریختگی و بی نظمی امور در بحران پولی که به واسطه آن خزانه دچار زیان‌هایی شده بود، در حالی که احتمال طرح این موضوع در مجلس مبعوثان می رفت، به جای این که او در این باره سعی در پاک نمودن حساب و کتاب خود کند، [و بدین وسیله خود را از سوءظن‌ها بری کند] به این گفته‌ها اکتفا نمود که تعیین [و ارجاع] آن به مجلس اعیان مناسب نبود و این مسأله آرزوی مخالفان صدراعظم بود تا بهره برداری لازم از آن بکنند. این موضع‌گیری باعث شد تا سخنانی همچون ((افندی ما از مجلس مبعوثان می ترسد)) بر زبان‌ها جاری شود، و این‌ها عزل او را به همراه داشت.

مدحت پاشا در قبال این مسائل، با گرفتن موضع منفعلانه چند روزی رسیدگی به امور را متوقف نمود و در خانه اش باقی ماند. به محمودبیگ آمدچی (محمود جلال الدین پاشا) هم می گفت:

من استعفا نمی دهم، پادشاه اگر می خواهد، من را عزل کند... لیکن این دفعه انفصال من با دفعات سابق قابل

قیاس نیست.

او در این میان نامه محکمی به دربار نوشت. او در این نامه متذکر شده بود که هدف از استقرار مشروطه، از میان برداشتن استبداد بود و این که پادشاه آگاهانه، مسوولان دولتی را با آشنایی به وظایفشان تعیین و برابری و مساوات را میان مردم برقرار نماید. او در این اقدام خود برای حل هر چه بهتر مسأله شرق، علاوه بر حملات متقابل و عرض اندام در مقابل اروپاییان، پیشبرد اصلاحات را به نحو احسن در داخل امپراتوری ضروری شمرده بود. چنان که در خاطرات مدحت پاشا در وقایع 18 قانون دوم، 1877 میلادی آمده است، در آن مقطع در مطبوعات بیگانه این نوشته با دستکاری منتشر شده بود. محمود کمال اینال آورده است که این اقدام از سوی مخالفان مدحت پاشا انجام شده و آن ها نامه تحریف شده او را در اختیار مطبوعات خارجی قرار داده بودند. او در اثبات این موضوع، یادداشتی را از پدرش محمدمین پاشا آورده است. مع ذلك این نشانگر صداقت، راستی و پختگی خوی و طبیعت روحی مدحت پاشا است و همچنین این که چقدر امیدواری برای اجرای مواد قانون اساسی، همانند خود او، در نزد دیگران وجود دارد. با روحیه عارفانه ای که در او وجود داشت، با عزل از صدارت هم، بیان چنین سخنانی - و حتی سخنانی به مراتب بالاتر از آن - به پادشاه از طرف او کاملاً قابل پیش بینی بود.

مدحت پاشا در 21 محرم 1294 (5 شوبات 1877م) به دربار فراخوانده شد و به واسطه حاجب سرای شاهی سعید پاشا، مهر همایونی از او گرفته شد و برای تبعید او را سوار کشتی عزالدین نمودند. در خط همایونی که برای جانشین او ((ادهم پاشا)) نوشته شده آمده است که قانون اساسی مدحت پاشا به خاطر مسائلی سبب تفرقه ممالک محروسه شده، از این نظر به علت تقصیر و گناهان سنگین امکان انفصال یا عزل وجود داشته است.

بدین وسیله مجازات سنگینی را برای او در نظر گرفته بودند. در راس این اتهامات به مطلبی بر می خوریم که در روزنامه عمر فوزی پاشا ناظر امور ضبطیه درج شده و به او نسبت داده شده بود که: ((به زودی دیکتاتور خواهد شد)) یا ((دولت را به صورت جمهوری می خواهد)) و سخنان دیگری از این قبیل که از قول او نقل می شد. مدحت پاشا در قبال عزل و تصمیم به تبعیدش، سیاست آرامی را در پیش گرفت. با این حال وقتی سعید پاشا پیغام درود پادشاه و وعده بازگشت دوباره او را به استانبول در آینده نزدیک رساند، او در پاسخ به این پیغام پادشاه نوشت: تأسف خواهم خورد اگر در بازگشتم افندی با شوکتان را در سرای شاهی و این ملک را در سر جایش نبینم، و خطاهای مرتکب شده را در آن زمان بیش تر درک خواهیم کرد.

به او حتی اجازه وداع با خانواده اش را ندادند. او را سوار بر کشتی کرده، ابتدا به طرف Brindizi حرکت نموده و بعد از آن به ناپولی رفت و یک ماه در آن جا ماند و بعد از آن به اسپانیا رفت و به ویژه علاقه مند به دیدار از اندلس بود. بعد از مدتی گشت و گذار در آن جا به پاریس و بعد به لندن عزیمت نمود.

عزل و تبعید مدحت پاشا از طریق بیانیه های دولتی به عنوان یک اقدام کاملاً درست و بر حق تبیین و علیه او جریان هایی ایجاد می شد و اقداماتی صورت می گرفت. علی رغم آن، این اقدامات در محیطهای روشن فکری و آزادی خواهی، به ویژه در نزد بعضی از جوانان دارای تحصیلات عالی به تأثیرات بسیار منفی به جا گذاشته و اعتراضاتی را به همراه داشت. همچنین، در محافل سیاسی اروپا تأثیر نامناسبی به جا گذاشت. اما در استانبول مخالفان و بدخواهان مدحت پاشا مانند احمد مدحت افندی، تربیت شده مدحت پاشا، و کاظم پاشا از اعضای دارالشورای نظامی و افرادی دیگر از این قبیل در هر حالتی برای خوشایند پادشاه، در نشریات از هجو او کوتاهی نکردند. او در اروپا بود که جنگ عثمانی - روس اتفاق افتاد و از دور اوضاع را تعقیب می کرد. از آن جا او برای خیر وطن و مملکت تماس های مختلفی گرفت و همچنین مکتوباتی را ابتدا برای دربار و دستگاه شیخ الاسلام ها

فرستاد و برای حل مشکلات سیاسی و پیش برد آن‌ها آگاهی‌ها و توانایی‌هایش را در اختیار گذاشت. همچنین رساله‌ای درباره‌ی عنایات و الطاف دولت عثمانی نسبت به اتباع مسیحی و اعمال و رفتار نا به حق و غیر منصفانه دولت روسیه نوشت، و به زبان‌های فرانسوی و انگلیسی در اروپا منتشر نمود که در استانبول (1295 ق) با نام ((ممالک عثمانی در گذشته، حال و آینده)) چاپ شد.

عبدالحمید با مشاهده تمایل افکار عمومی به سمت مدحت پاشا عدم نشر مطالب علیه او را در مطبوعات استانبول تأمین کرد، و از سوی دیگر چون اقامت طولانی او را در اروپا برای خود و حکومت به صواب ندید، لذا خواستار بازگشت او به مملکت شد. برای رسیدن به این هدف بین ناظر تشریفات کمال بیگ و مدحت پاشا مکاتبات زیادی صورت گرفت. در نهایت در 22 آگوست 1878 میلادی، در اسکاتلند دربار، رئیس کاتبان عالی پاشا زاده علی فواد بیگ را از طرف پادشاه برای اعلان عفو، به کاخ دوک د سادرلندی گسیل و اسکان او را در سواحل دریای مدیترانه به همراه خانواده در موقعیت مناسب با آب و هوایی مساعد خواستار شد. او برای اقامت در کورت با ماهانه دویست لیره مناسب دیده شد و علاوه بر آن هزار لیره به عنوان مخارج راه اختصاص و با فرستادن عائله اش به نزد او خواسته اش برآورده شد.

در 28 ایلول 1878 میلادی، که مدحت پاشا به خانیه رسید و به همراه خانواده اش دو ماه در آن جا مستقر بود، بعد از آن به عنوان والی سوریه انتخاب شد. علت واگذاری این مسوولیت به مدحت پاشا بر می‌گردد به تحرکات خدیو مصر برای الحاق یمن و سوریه به مصر و اخباری که در این باره به حکومت منعکس شده بود. این حوادث باعث شد که حکومت، ولایت سوریه را - که نیاز به اصلاحات فراوانی داشت - به فردی با اقتدار و با نفوذ بسپرد و این موضوع توسط صدر اعظم وقت صفوت پاشا مورد توجه قرار گرفت و این پیشنهاد از طرف او به پادشاه ارائه شد و متعاقباً مورد تأیید قرار گرفته و عملی شد. اگر چه مدحت پاشا خود را ((جسما و روحا خسته و خود را پا به سن گذاشته)) می‌دانست و از این جهت خواهان هیچ مسوولیت و مأموریتی نبود، با این حال جسارت جواب رد دادن به التفات و عنایت پادشاه را پیدا نکرد و از کورت با کشتی خصوصی که برایش فرستاده شده بود به محل مأموریت حرکت کرد. اما در تلگرافی که از دربار برای او ارسال شد او را در عمل به مسوولیت جدید خود در تمامی اقدامات و تدابیری که می‌خواهد به کار بگیرد موظف نموده بود، تا تماماً از پادشاه اجازه خواسته و نظر او را جویا شود. اما چنین رویه‌ای هیچ وقت در مسلک و مشرب او نبود. بنابراین، مدحت پاشا به محض استقرار، با بهره‌گیری از تجربیات خود در والی‌گری تونا و بغداد، با شوق و عزم جدی فعالیتش را آغاز کرد. در شام، بیروت و دیگر مناطق، موسسات اجتماعی و فرهنگی دایر نمود. از جمله برای احداث راه‌ها و ساختمان‌ها کوشش کرد.

در شام، خانه تربیت ایجاد نمود. در طرابلس تراموا راه اندازی کرد. در قلعه عکار، زندانی که با شرایط غیر بهداشتی و غیر انسانی فعال بود را تخریب کرد، خلاصه این که معتقد بود: ((هر اقدام و تلاشی که در ولایت قونیه و آنکارا صورت می‌گیرد به همان شکل باید در سوریه همان فعالیت‌ها به اجرا در بیاید)). پادشاه همیشه نسبت به او سوءظن داشت و با گماشتن جاسوس، رفتار او را کنترل می‌کرد. انتصاب مخالف شدیدی مانند محمود ندیم پاشا به امور نظارت داخلی، و نفوذ افراد مغرض نسبت به او در سرای شاهی همانند جودت پاشا، محمود جلال الدین پاشا، نصرت پاشا و سروری افندی، باعث از بین رفتن شوق مدحت پاشا و ایجاد یأس و نومیدی در او می‌شد. مجدداً درخواست استعفا نمود، اما پذیرفته نشد.

در این میان، در منطقه حوران بین مارونی‌ها و دروزها درگیری‌هایی رخ داد و انگلیس و فرانسه هر کدام طرف یکی را گرفتند. این مسائل باعث شد علیه مدحت پاشا در باعالی اخبار نابجایی مطرح شود. سفر سفیر انگلیس به سوریه اعتراضات این چنینی را افزایش داد. درج عبارتی از سوی کاتب ولایت بر سر در ((خانه تربیت)) و به کار

بردن عناوینی مانند ((خدیو)) و ((داور)) برای مدحت پاشا، احداث تماشاخانه و بوستان شهر با استقبال و قدردانی از سوی مردم رو به رو شد و آن را در تظاهرات خود با شعار ((زنده باد مدحت پاشا)) نشان دادند. رخدادهای این چنینی باعث ایجاد شبهاتی در [نزد مخالفان] درباره رفتارهای مدحت پاشا شد و باعث اتهام تشکیل حکومت مستقل در شام شد که با انتقال این موضوع به دربار، شاه را ترغیب نمودند تا حسین فوزی پاشا مشاور سابق ارتش را به شام گسیل کند تا اطمینان کامل از سوی مدحت پاشا حاصل کند. شبهه ها و تردیدهایی که در حق او مبنی بر تلاش برای جدا نمودن ولایت از حکومت مطرح شد، با توجه به اقدامات بنیادی او در آن منطقه، رفتار احترامآمیز با سفیر انگلیس، و تلاش برای الحاق منطقه جبل لبنان به سوریه و اقداماتی که در این راستا انجام می داد، به پیش برده می شد.

با توجه به استعفای اخیر مدحت پاشا و با استناد به آن، در 27 شعبان 1297 (4 اگوست 1880م) جا به جایی مسوولیت او و انتقالش به ولایت آیدین صورت گرفت و در اواخر اگوست او در ازمیر بود. مدحت پاشا در مسوولیت جدید کم تر از يك سال دوام آورد. والی جدید که از برخوردهای غیر مناسب در حق خودش متاثر شده بود، با ارسال نامه هایی صداقت خود را به دولت اعلام و موارد مفسده آمیزی که در حق او گفته شده را به اطلاع سه کاتب سرای شاهی رساند و افزایش حقوقش را هم خواستار شد. از سوی دیگر در ازمیر با تداوم بخشیدن به اقدامات سلف خود حمدی پاشا به تقویت امور پرداخت.

در این میان، با نامه هایی که از سوی دوستانش در استانبول به دستش می رسید متوجه تلاش هایی شد که با هدف از میان برداشتن و نابودی او صورت می گیرد و آن به میان کشیدن این مسأله بود که سلطان عبدالعزیز خودکشی نکرده بلکه او را کشته اند و مدحت پاشا هم در این قضیه دخیل بوده است. در راس ترتیب دهندگان این برنامه هم مخالفانی فعال بودند که ذکر آن ها در بالا رفت. بعضی از دوستان و حتی برخی از آشنایان خارجی به خاطر مشکل پیش آمده و تا رفع تبعات مصیبت بار آن او را توصیه به سفر به اروپا می نمودند، اما او به آن اهمیتی نمی داد.

در این میان، با زلزله ای که در منطقه Sakiz رخ داد، مدحت پاشا در کمک به آسیب دیدگان تلاش زیادی از خود نشان داد و این مسأله از سوی سلطان عبدالحمید مورد تقدیر قرار گرفت و در هیاتی که بدین مناسبت تشکیل شده بود مدحت پاشا را هم جزو اعضای آن اعلام کرد. در هر حال، مدحت پاشا در مقابل این التفات ها هم تمایل به حفظ سکوت داشت. طولی نگذشت که فردی به نام حسنی بیگ با درجه معاون سرگرد به ازمیر فرستاده شد تا رفتار والی را پیوسته زیر نظر گرفته و به دربار گزارش دهد. در نهایت، کابینه سعید پاشا، مدحت و مترجم رشدی پاشا را به استناد تحقیق و تفحص هیات ویژه این اتهامات محکوم و خواستار عزل و توقیف مدحت پاشا و مراجعت او از ازمیر و بازجویی در کشتی به وسیله ناظر عدلیه جودت پاشا شدند (16 جمادی الاخر 1298 = 16 مائیس 1881م). در این مورد حلمی پاشا به صورت ویژه به ازمیر اعزام و مدحت پاشا را به همراه خانواده اش در حرم عمارت حکومتی اش در حال خواب مورد هجوم قرار داده، دستگیر کرد. در این میان تنها والی توانست خود را از ساختمان عمارت بیرون برده و از وحشت رخداد پیش آمده به کنسول فرانسه پناهنده شود. بعد از انعکاس موضوع به دربار و حکومت و با رایزنی هایی که از طریق ناظر عدلیه جودت پاشا با وکیل والی انجام شد، با اقدامات و اطمینان خاطری که حاصل شد، مدحت پاشا که تحت حمایت کنسولگری بیگانه در ازمیر قرار گرفته بود حاضر شد به شرط آسیب نرسیدن به خانواده اش و برگزاری علنی دادگاه، خود را تسلیم نماید. بعد از آن حلمی پاشا با کشتی اختصاصی که از استانبول فرستاده شده بود مدحت پاشا را سوار و بعد از چند روز به استانبول وارد شد. مدحت پاشا که به کوشك چادر در کاخ یلدز برده شده بود بازجویی اش توسط هیاتی متشکل از سروری افندی (رئیس)، عبداللطیف بیگ و کوره ناوان راغب بیگ ادامه یافت.

در هزیران 1881 میلادی در جریان محاکمه مدحت پاشا به همراه دیگر مظنونان، او نسبت به اتهامات وارده یعنی قتل عبدالعزیز توسط داماد محمود پاشا و نوری پاشا و این که این واقعه با اطلاع و موافقت مدحت پاشا صورت گرفته، دفاع مبسوط و مدلی انجام داده و بدین وسیله خود را از آن اتهامات تبرئه کرد. محاکمه کاملاً موضع گیرانه و یکسویه به پیش می رفت، با این حال نقصان ها و کاستی های زیادی در آن مشاهده شد و در مواردی این کاستی ها حرکت دادگاه را متوقف کرد. تنها چیزی که اهمیت داشت نتیجه دادگاه بود که هیچ چیزی در آن تأثیرگذار نبود. در پایان دادگاه به خاطر این که شهادت سلطان عبدالعزیز به صورت مشترک انجام شده بود، مدحت پاشا به همراه دیگر مظنونان محکوم به اعدام شد و حکم ابلاغ گردید. در جلسه فوق العاده ای که در سرای شاهی با حضور وزرای پیشین، هیأت وکلای مشاوران و سپهبد ها در خصوص اجرای حکم اعلام شده از سوی دادگاه و یا تخفیف آن برگزار شد، نظر همه گرفته شد و مشخص گردید که اکثریت حاضر موافق اجرای حکم و اقلیتی هم خواهان اعمال تخفیف هستند. پادشاه نظر اقلیت را ترجیح داد و حکم اعدام را به تبعید تبدیل کرد. در 28 تموز 1881 میلادی بعد از 31 روز از ابلاغ حکم، مدحت پاشا با کشتی عزالدین از راه جدّه به طائف فرستاده شد.

مدت زمان تبعید مدحت پاشا در طائف سه سال دوام داشت. او در این مدت با کمبودها و مشقت های زیادی دست و پنجه نرم کرد. با تعیین شریف عبدالمطلب به والی گری حجاز، او و فرماندهانش برای جلوگیری از فرار زندانیان تدابیر مختلفی اتخاذ کرده و رفتاری با آن ها در پیش گرفته بودند که مطلقاً لایق آن نبودند. مدحت پاشا چندین بار به این وضعیت اعتراض کرد و خواستار فرصتی برای انجام مناسک حج در مکه شد، اما جواب مثبتی دریافت نکرد. برای او آگاهی از وضعیت خانواده اش در ازبکستان میسر نمی شد. برای تسکین بخشیدن به خود در مقابل چنین شرایط سختی، تمام اوقات خود را به عبادت و مطالعه حدیث و تفسیر می گذراند و دوباره به حفظ قرآن پرداخت. در این میان، خاطرات خود را که بعد از مشروطه [دوم] منتشر شد، نوشت. در سال سومی که در زندان طائف بود دچار مرض کفگیرک در شانۀ راست خود شد. علی رغم این که سروان محمد ناشید افندی پزشک، تشخیص داده بود که حتماً باید برای رفع این مرض عمل جراحی صورت گیرد، پادشاه به این امر راضی نشد. تقاضای فرستادن طبیبی حاذق از مکه شد. ولی عثمان پاشا اهمیتی به این موضوع نداد. تا این که با کمک هم قطارانش در زندان، بیماری رو به بهبودی گذاشت. از سوی محافظانش چندین بار اقدام برای مسموم نمودنش شد، اما بیدار و حواس جمع بودنش مانع از عملی شدن آن شد. تا این که در 8 مائیس 1884 میلادی، با نقشه از پیش طراحی شده، یک سروان، یک نگهبان و یک گروهبان به همراه پنج نفر جانی به دستور پادشاه، نیمه شب در راه شکسته وارد اتاقش شده و مدحت پاشا را خفه کردند. تنها در گزارش ناشید افندی طبیب که به سرای شاهی ارسال شد به ((ناتوانی و ضعف حاصل از مرض کفگیرک و دمل دیگری که مشابه خیارک بود)) به عنوان علت مرگ اشاره رفته است. مرگ او به این شکل به اطلاع افکار عمومی رسید. این خبر تلخ را همسرانش نعیمه خانم و شهربان خانم، پسرش علی حیدریگ، دخترانش ممدوحه، وسیمه و صابره خانم در ازبکستان دریافت کردند. مدحت پاشا سیاستمداری بود که در رفتار سیاسی اش با تانی و احتیاط میانه ای نداشت و به واسطه وقوف کامل و از نزدیک به اوضاع سیاسی اروپا، با قصوراتی که برای او قابل بیان است، دولتمردی بسیار وطن پرور و دارای نیت خیر بود. تمام اعمال او در جهت منافع خیر خواهانه برای دولت بود. به ویژه در این که والی بسیار موفق بود همه متفق القول هستند. تنها بعضی رفتارهای آزادیخواهانه و با جرات او در محیط استبدادی، او را متهم به طرفداری از جمهوریت نمود.

پی نوشت:

1. عضو هیئت علمی موسسه آموزش عالی باقرالعلوم(ع).

2. برگرفته از : *Ansiklopedis Islam*.

ترجمه این نوشتار از راهنمایی های ارزشمند استاد ارجمندم جناب آقای دکتر وهاب ولی بهره های فراوان برده ام که بدین وسیله از ایشان تشکر و قدردانی می نمایم.

- Ali Haydar Midhat: Midhat pasa, hayat - siyâsiyesi. Tabsira - i ibret (Istanbul, 1325).. منابع:
- ayn. mll; Midhat pasa. Mirt - i hayret (istanbul. 1325); ingl.nsr.
- The lite of Midhat pasa by his son Ali Haydar. Midhat Bey (Paris, 1908).
- t Midhat Paa (kahire,1331).ؤ| Beg Hatata, Muzakkirؤsuf kams- y
- ou - zon - le - Duc, Midhat Pacha (paris, 1877).| - L
- sur Midhat Pacha (paris, 1877).|rit|noit Brunswick, la v| - B
- A.Clician vasif Efendi, Son Altesse Midhat Pacha, grand vizir (paris, 1909).
- cial du sultan Abdul - Hamid 11. Assassinat de Midhat | - un horrible assassinat commissur L'ordre sp
- s | Ottoman d'union et de Progr|s Les documents officiels de la Jeune Turquie (nsr.le comit|Pacha d'opr
- Geneve, 1898).
- detleriş - Midhat Pasa ve Damad Mahmud Pasa hazerlinin sultan Abdulhamid'in emri ile keyfiyet-i sah
- (Geneve, 1314=1896).
- reyya Rif'at. Midhat Pasa'nin katilleri (Istanbul, 1324).د - s
- d ve figanlar (Istanbul, 1326).ؤ - Fery
- l al-davla'l-osmâniya al-siyâsiya bi'l - nazar ila'l - mâzi va'l'hâl va 'l-istikbâl, ta'lif Midhat Pasa va ؤ - Ahv
- kad
- ri (Beyrut. 1876).د. starcamah Halil Efendi Al H
- sdi: Midhat Pasa'nin vasiyet-nmesi ve sehdeti (Istanbul, 1325).د- Mehmed R
- A.D.Mordtmann, stambul und das moderne Trkentum (Leipzig, 1878) s.82V.dd.
- Dempwolf: seril und Hoche Pforte (Wien, 1879).
- rkei (Wien, 1908), s.375Vdd.د- Carl v.sax, Geschichte des Machtverfalls der t
- Mahmud keml inal, son sadrazamlar (Istanbul, 1940), s.315 - 414.
- Mehmed Zeki Paklin: Midhat pasa (Istanbul, 1940).
- Bekir sidki Baykal, 1293 mesrutiyeti (Belleten, sayi 21 - 22).
- ayn.mll. lord solisbury'nin istanbul'da fevkl'ade murahhasligi (DTCF) mecm, ll, sayi 4).
- rk iktisat cemiyeti tetkikler serisi.nr. I. Ankara, 1942.د- Refik fenmen, Midhat pasa'nin iktisdi icraati (T
- Bekir sidki Baykal, 1877 harbi ve bununla ilgili mes'eleler hakkında bzi vesikalar (tarih vesikalari. say:
- 3, 1941).
- Suleyman pasa, Hiss - i inkilp (istanbul, 1326).
- t 1 (Istanbul, 1327).ؤ- Said Pasa, htir
- Ahmed Rsim, istibdattan hkimiyet - i milliyeye (Istanbul, 1325).
- lhamid - i sni ve devr - i saltanati (istanbul, 1327).د- osman Nuri, Abd
- Ahmed sib, Abdhamid'in evil- i saltanati (Kahire, 1326).
- ayn.mll; tarih - i sultan Murad - i hmis (kahire, ts) ayn.mll.
- l'aziz (kahire, 1320).د- Vak'a - i sultan Abd
- dur (izmir, 1328).د- Mehmed Memduh, Esvt s
- ismail Hakki uzuncarsili, midhat ve Rusdi pasa'larin tevkiflerine dir vesikalar (TTk, Ankara, 1946).

ayn.mll; Midhat pasa, ve Tif mahkumlari(TTk,Ankara,1950) .

- Mahamud celledin pasa, Mirt-i hakikat (istanbul,1326).

- Abdurrahman Seref, Tarih mushabeleri (Istanbul,1339).